

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که در بیع فضولی کسانی که از شیعه یا حتی سنی ها که علی طریق اولی قائل هستند بیع فضولی درست نیست همین نهی ای است که پیغمبر به حکیم لا تبع ما لیس عندک عرض کردیم این را یک شرحی دادیم که اولاً غیر از این نهی لا تبع ما لیس عندک که به حکیم بن حزام فرموده باشند یک متن دیگری هم که چهار چیز است به حکیم گفتند باز یک متن دیگری که یک چیز است ایاک ان تحتکر الطعام به حکیم بن حزام عرض کردم حکیم چون پول دار معروف مکه بود و الی آخره

لکن مهم تر از او مطلبی بود که عبدالله پسر عمرو عاص نقل می کرد که من در مکه در فتح مکه از پیغمبر شنیدم نهی کرده چهار چیز آن والی مکه را قرار داد و عرض کردیم آن چهار چیز در طول تاریخ شکل های مختلف گرفته هم عددش کم و زیاد شده بعضی از روایات یکی اش را دارد حتی روایات ما یا روایات عامه ، بعضی هایش دو تایش را دارد بعضی هایش سه تایش را دارد ، آن ها هم که چهار تا دارند باز با هم فرق می کنند .

ما الان یک متنی را که دیروز رسیدیم در صفحه ۵۵۵ جامع الاحادیث جلد ۲۲ این چاپ من که ۳۱ جلد است در این چاپی که دست من هست در این باب ۳۱ در آن جا یک روایتی را مرحوم شیخ طوسی منفرداً از کتاب نوادر الحکمة نقل می کند محمد بن احمد بن یحیی و ایشان از کتاب عمار ساباطی این مطلب را از کتاب عمار ساباطی نقل می کند به این تعبیر بعث رسول الله رجلاً من اصحابه والیا این رجل را اسم نمی برد این عتاب بن اسید است .

عرض کردم این متن را عبدالله پسر عمرو عاص نقل می کند ، عتاب بن اسید حدود ۱۹ سالش می گویند بود که پیغمبر او را والی مکه از سال هشتم قرار داد جایی دیدم که قبل از وفات پیغمبر هم وفات کرد حالا کشتنش ، وفات شد ، شهید شد نمی دانم . والیا الی ، فقال انی بعثتک الی اهل الله یعنی اهل مکه ، این در روایاتی که ما از طریق اهل بیت داریم این تقریباً دقیق تر از همه با متن عبدالله پسر عمرو عاص است با آن دقیق است .

دیروز یک مقدارش را گفتم امروز هم عرض می کنم چون مثلاً مرحوم شیخ صدوق در مناهج النبی آورده لکن می گوید جناب حسین بن زید می گوید از حسین پرسیدم طولانی است حضرت می گویند نه من این را از کتابی که از پدرم از پدرانش عن علی عن رسول الله .

عرض کردم یک کتابی بوده کتاب علی که در مدینه بوده و این رمز امامت بوده دست مردم نبوده و این را به عده‌ای از اصحاب نشان

دادند .

یکی از حضار : علت اسناد و مستند کردن به کتاب چه بوده ؟

آیت الله مددی : می خواهند بگویند اینها سنت رسول الله من در آوردی نیست قیاس و اجتهاد و استحسان و اینها نیست .

چون امیرالمؤمنین مطرح کرد زمان همان دومی که ما بیایم سنن را بنویسیم آن مخالفت کرد بعد اهل سنت هم تا یک مثلاً چهل ، پنجاه

سال ، شصت سال بعد موافق بودن که سنن نوشته نشود و بعد دیدند نمی شود اصلاً که سنن نوشته نشود سنت رکن دوم تشریع اسلامی

است خوب نمی شود که نوشته نشود بعد شروع کردند به نوشتن این دفعه که نوشتند زیادی نوشتند .

عرض کردم به شما الان این دو تا آمار را پهلوی هم دیگر بگذارید تا ۱۵۰ که می گویم عرض کردیم این را هم ابن خلدون گفته در مقدمه

می گوید ۱۷ تا حدیث یا ۱۹ تا حدیث است از رسول الله تا احمد بن حنبل که ۹۰ سال بعد است ۲۴۱ وفاتش است از ۲۰۰۰ شیخ شنیده

یک میلیون و هفتصد هزار حدیث البته تکرار زیاد دارد در همین مسند هم تکرار دارد تکرار زیاد است بعضی جاهایش خیلی زیاد است به

اسانید متعدد دارد این مسند از ۲۹۰۰۰ یک چیزی کمتر است مثل اینکه مسندی که الان دارد در صحاح ست چون مجموع صحاح ست

از ۱۶۰۰۰ کمتر است ۱۵ هزار و خورده ای است . خود کافی ما از مجموع صحاح ست بیشتر است ، اما مسند احمد از کافی ما هم بیشتر

است یعنی نزدیک ۲۹۰۰۰ ، ۲۸ هزار و خورده ای ، علی ای حال الان عدد اجمالی اش هم در ذهنم نیست .

به هر حال احمد بن حنبل نقل کرده از یک میلیون و هفتصد هزار حدیث یک قصه ای هم هست که به نظم مرحوم شهید ثانی هم در

درایه آورده در ذهنم این طور است در کتب اهل سنت هم آمده که یحیی بن معین یک شب با احمد بن حنبل رفتند یک جایی مغرب بود

گفتند برویم نماز بخوانیم نماز که خواندند آن امام جماعت نشست حدیث گفت برای مردم گفت حدیثی احمد بن حنبل یک حدیث

مزخرفی را خواند ، یحیی به احمد گفت تو چنین حدیثی گفتی گفت نه روح من خبر ندارد ، بعد گفت حدیثی یحیی بن معین احمد گفت

تو چنین چیزی گفتی گفت نه بعد رفتند نزد خود امام جماعت گفتند آقا تو از احمد بن حنبل نقل کردی این آقا احمد بن حنبل است من

هم یحیی بن معین ما چنین حرفی نزدیم آن وقت آن مثل مسخره بکند رو کرد به جماعتش گفت اینها را نگاه بکنید من از ۱۷ تا احمد بن

حنبل شنیدم و از ۱۹ تا یحیی بن معین خیال می کند احمد بن حنبل در دنیا یکی است خوب این البته عرض کردم اشتباه نشود شهید ثانی

قدس الله نفسه چون در کتب ما ، این جور جعل ما نداریم اصلاً در روایات ما نباید این مطالب بیاید ما چنین جعلی که بیاید بگویند از ۱۹

تا یحیی بن معین شنیدم و از ۱۷ تا احمد بن حنبل اصولاً در روایات ما وجود ندارد اما این هست در دنیای اسلام متأسفانه خیلی سریع یعنی شما حساب بکنید با این سرعت نقل حدیث به این صورت وحشتناک درآمد .

آن وقت این مطلب در هیچ جای دیگر ما نداریم که این چهار تا را امام صادق عن کتاب علی نقل کرده باشد الا در همین حدیث ، یعنی تعجب است از مرحوم صدوق که واضح است آن حدیث مجعول است ترکیبش مجعول است این ذیل را اضافه کرده این بدتر کرده است. این برای اینکه می گوید امام صادق گفته از مجموعه ی نواهی است که از پیغمبر رسیده و این از پدرم از پدرش عن علی باملاء رسول الله به خط علی به املاء رسول الله این نیست این مطلب هم که این چهار تا نهی در کتاب علی بوده این هم باطل است این دیگر باطل اندر باطل است .

حالا در این کتابی که در اینجا آمده از کتاب عمار ساباطی که دیروز شرحش را عرض کردم بعثتک الی اهل الله یعنی اهل مکه فانههم این داریم اینجا سه تا را آورده است و عرض کردیم شواهد ما نشان می دهد که کتاب عمار ساباطی کتاب فقهی اصلی فطحیه بوده است و از این کتاب در قم آمده نسخه ای از که این کتاب آمده نسخه ی فطحیه است ظاهراً نسخه ی اصل باشد یعنی نسخه ای است که نسخه ی مشهور بین فطحی هاست چون تمام کسانی که در سند هستند همه شان فطحی هستند یعنی یک سند واحدی است احمد پسر ابن فضال از عمرو بن سعید از مصدق بن صدقة عن عمار ساباطی سند یکی است ظاهراً از کتاب عمار ساباطی باشد که کتاب معروف فطحیه بوده است .

در اینجا سه چیز را دارد بیع ما لم یقبض ، شرطین فی بیع و ربیع ما لم یضمن این در میان اهل سنت هم هست متأسفانه آن که معروف تر در میان اهل سنت است چهار چیز است و تقریباً آن چهار چیز در همین مناهی النبی هم چهار تا آمده است هر کسی بوده آن را نقل کرده است در این نقلی که ایشان در اینجا دارد به اصطلاح این است نقلی که اینجا هست ، این را ایشان از محمد بن احمد بن یحیی نقل می کند.

من یک توضیحاتی را عرض کردم چون اینها نکاتی است لطیف است ما نمی دانم چه بوده کتاب نوادر ، النوادر داریم نسبتاً عددش هم بالاست نوادر به معنای ضعیف نیست مثلاً کتاب ابن ابی عمیر النوادر که مرحوم شیخ صدوق حتی اسم می برد که ۶ جلد است ۶ جزء بوده کتاب نوادر خوب یکی از کتاب های عمده ی شیعه است و مرحوم ابو غالب زراری در آن اجازه ای که داده ، اجازه ی ابو غالب زراری مختصر است به اسم تاریخ آل زرارۃ چاپ شده بسیار بسیار کتاب مفیدی است با همان اختصارش آخرش یک فهرستی از کتاب ها داده این فهرست

ابو غالب امتیاز مهمی دارد و آن که کتاب‌هایی را می‌گوید که در آن زمان کتاب بوده در زمان ایشان ، ایشان ما بین کلینی و ما بین مرحوم صدوق است رتبه‌ی تاریخی‌اش و شیخ اصحابنا ببغداد در زمان خودش فوق العاده مرد جلیل القدری است .

یک اجازه داده به نوه‌ی خودش به نظرم دو ساله بوده این رسم بوده یک اجازه‌ای می‌دهد بعد که نوه بزرگ می‌شود به حساب نقل می‌کند این اجازه‌ی که داده یک مقدار ابو غالب زراری شرح حال خاندان زراره را می‌دهد البته ایشان نوه‌ی زراره نیست به نظرم نوه‌ی بکیر باشد برادر زراره می‌گوید لکن چون زراره خیلی معروف بود چون حدود ده نفر هستند زراره‌ها اخوان همه را گفتند زراری به احترام زراره ، مخصوصا ظاهرا امام هادی نامه به یکی از اینها می‌نویسد لقب زراری به او می‌دهد لذا اینها معروف می‌شوند به زراری لکن نسل زراره نیستند نسل برادر زراره هستند لکن به احترام زراره همه را می‌گفتند زراری .

ابو غالب زراری یک فهرستی در آخر دارد آن خیلی ارزش دارد قسمتی از این فهرست هم در فهرست نجاشی و شیخ آمده چون ایشان استاد شیخ مفید هم هست شیخ مفید از ایشان نقل می‌کند آن فهرست ایشان خیلی با ارزش است چون بعضی از کتاب مثلا ما خیال می‌کردیم وجود خارجی ندارد آنجا اسم دارد چون در کتابخانه‌اش موجود بوده ارزش آن فهرست به خاطر وجود آن کتاب در خارج است که این کتاب در خارج وجود خارجی داشته چون یکی از مطالبی که در بحث فهرستی ما همیشه مطرح می‌کنیم اثبات اولاً اصل کتاب نه اینکه روایت ، ما اگر بخواهیم جمیع روایات زراره را بازسازی بکنیم جمع بکنیم کتاب زراره را اثبات نمی‌شود کرد ما باید اول اثبات بکنیم زراره کتاب دارد کتاب را به دیگری داده و هلم جری تا رسیده به قم و به فهارس .

ما کتاب نوادر زیاد داریم ظاهرا نوادر احتمالا به معنای مثلا نادر به معنای نفیس ، لکن ما یک اصطلاح دیگر هم داریم نوادر بدون الف و لام در کتاب فهرست شیخ نگاه کنید به نظر من دو سه مورد من تا نصف کتاب را با دقت تتبع کردم دو سه مورد بیشتریادم نمی‌آید اما شیخ نجاشی زیاد دارد . مثلا حتی به نظرم شاید در ترجمه‌ی واحد دارد له کتاب النوادر و کتاب نوادر دو تا اسم می‌آورد .

و لذا عرض کردیم این تعبیر نجاشی هم دو جور خوب این چون نکات گفته نشده و ما هم اقلا بگوییم برای شما ، کتاب شناسی ، این را می‌شود خواند و له کتاب نوادر ، یک کتاب دیگری دارد که احادیث متفرق است و شاذ است یعنی اگر بدون الف لام باشد احتمالا مراد شاذ است روایتی که شاذ است و می‌شود خواند و له کتاب نوادر چون نوادر غیر منصرف است ، و له کتاب نوادر اگر خودش اسم گذاشته باشد خودش اسمش را گذاشته نوادر این طوری بهتر خوانده می‌شود لکن وقتی اسم می‌گذارند النوادر است با الف و لام است حالا از نجاشی بیاورید به نظرم شاید در نجاشی سی ، چهل مورد شاید باشد چون نشمردم اما همین جور مرورا که نجاشی را در طول این

عمر نگاه کردیم به نظرم ۳۰ - ۲۰ مورد این طوری دارد هم النوادر دارد هم نوادر دارد ، شیخ به نظرم خیلی کم دارد دقت کردید ؟ در میان این نوادر غیر از این هایی که اسم بردم چند تا کتاب داریم که اضافه دارد یکی اش این کتاب محمد بن احمد است نوادر الحکمة این نوادر یا النوادر نیست ، یکی کتاب محمد بن علی بن محبوب است نوادر المصنف یا مصنفین ، یکی هم یک کتابی است که نمی دانم حالا از آن حدیث نقل شده یا نه نمی خواهم شرح بدهم نوادرٌ صحیح الحدیث ، بقیه ی نوادر یا با الف و لام است یا بدون الف و لام .

آنهایی که با الف و لام است احتمالا معتبر است چون نوادر احمد اشعری داریم نوادر ابن ابی عمیر داریم که جزو کتاب های معتبر است آنهایی که بی الف و لام است احتمالا شذوذ است روشن شد ؟ نوادر الحکمة هم کتاب بسیار بزرگی بوده نسبت به خودش الان فکر می کنم یکی از افرادی که نجف جمع آوری کرد نزد من آمدند لکن نسخه را نیاورد گفت چاپ کردم بالاخره اول آمد حالا به هر حال دفعه ی دوم همین اخیرا یکی دو ماه پیش نزد من بود گفت بالاخره چاپش کردم نمی دانم عتبه ی عباسیه یا حسینیّه چاپ کردند همه را جمع آوری کرده است این خیلی در این کتاب نوادر الحکمة اگر انسان بخواهد خوب تحقیق کند شاید در حدود ۱۰ جلد بشود همین که به ما رسیده الان شاید احادیثش کلا حدود ۳۰۰۰ حدیث ، ۲۵۰۰ تایش به ما رسیده است ، ۳۰۰۰ حدیث کتاب کبیر این در قم خیلی جا افتاده و ما مفصل در مباحث مرتبط در بحث دیات و حدود و اینها مفصل متعرض شدیم .

گاهی اوقات هر سه بزرگوار هم کلینی هم صدوق هم مرحوم شیخ طوسی از این کتاب نقل می کنند و نقل هایشان فرق می کند این هم برای ما یک معضله ای شده است ، نوادر الحکمة . لکن کلا مؤلف کتاب را گفتند یساعل فی الحدیث ، عرض کردم کتاب ارزیابی حدیثش شده اما اجمالا مؤلف با جلالت شأنش مبانی حدیث شناختی اش ضعیف است مبانی حدیثی .

و لذا عرض کردیم کرارا مرارا گاهی نجاشی می گوید کان ضعیفا یا می گوید ضعیفٌ این تضعیف است گاهی هم می گوید ضعیفٌ فی الحدیث می گویند این تضعیف نیست اشتباه نشود ، ضعیفٌ فی الحدیث تضعیف نیست ضعیفٌ فی الحدیث یعنی در مبانی حدیث شناسی ضعیف است نه خودش فی نفسه ضعیف است دقت کردید ؟

مثلا مرحوم صاحب مفاتیح مرحوم آقای شیخ عباس قمی واقعا هم من کار به این تعبد ندارم چون مرحوم آقای بجنوردی هم از ایشان مدتی با ایشان بوده نقل می کرد بسیار مرد متقی متدین فی غایة الوصالة والورع والتقوی مرد فوق العاده ای است لکن خیلی زیاد دارد در مفاتیح در تهذیب به سند معتبر من مراجعه کردم ، بعضی وقت ها مراجعه می کنم خوب سندش معتبر نیست چرا چون ایشان نظرش این است که کتب اربعه معتبر است مبنایش این است دقت می کنید خلط نکنیم بین مبنا و ضعف این دو تا با هم دیگر فرق می کند .

ضعیف فی الحدیث یعنی مبانی حدیث شناسی اش ضعیف است مبانی حدیث شناسی اش را قبول نداریم ، یکی از مشکلاتی که در آن زمان بود مثلا می رفتند در کوفه کتاب من باب مثال می گویم حریر در بازار بود نوشته بود حماد عن حریر ، این ها می آمدند این کتاب را می خریدند بعد می آمدند می گفتند عن حماد عن حریر می گفتند کتاب مشهور است دیگر مثل اینکه ما می رویم کافی را می خریم کتاب مشهور است این بحث این بود که اگر وجاده بود نگو عن حماد بگو فی کتاب حماد دقت کنید .

عده ای مبنایشان این بود که نه وجاده اصطلاحا این طور می گویند عن عنه در حکم اتصال است اگر شما گفتید عن یعنی از او شنیدید یا قرائت کردید عده ای هم می گفتند نه عن عنه اعم از اتصال است وقتی گفتیم عن نگفتیم که من شنیدم گفتیم عن فلان این عن فلان صدق می کند حتی با وجاده این مبنای حدیثی است دقت کردید ؟ ضعف حدیث نه به معنای این که این آقا دروغ می گوید یا حواسش پرت است درست نقل کرده کتاب را از بازار گرفته است .

لذا محمد بن سنان که تضعیف شده خودش دارد در کتاب کشی دارد می گوید این کتاب هایی که من برای شما نقل کردم کتب اشتریتها من السوق ، آخرش می گفت بابا همه ی اینها وجاده است هر چه من نقل کردم به نحو وجاده بوده لکن کلمه ی عن را دارد چرا چون مبنایش این بوده این را عرض کردم چند دفعه عرض کردم این بحث لطیفی است قدمای اصحاب من ندیدم مطرح کرده باشند رسما ، اهل سنت از همان قدیم در کتب درایة الحدیث مطرح کردند مجموعه ی اقوال اهل سنت این جوری است ۹۵ درصد معتقدند عن عنه یعنی اتصال اگر وجاده بود حق ندارید بگویید عن .

۵ درصدشان شاید یا ۶ درصدشان قائلند اشکال ندارد وجاده هم باشد می تواند بگوید عن ، نگفتی سمعت ، نگفتی قرأت علیه گفتی عن فلا پس به نحو وجاده هم باشد اشکال ندارد دقت کنید این مطالبی که می خواهم عرض کنم این نکات فنی را ، نوادر الحکمة انصافا کتاب بزرگی است تعارض هم درش دارد ایشان در تعارض چه کار می کرد ، ما مشکل اساسی ما الان چون مخصوصا من کارهای فهرستی می کنم متن کتاب الان در اختیار ما نیست اگر متن بود شاید جور دیگری کتاب را می فهمیدیم متن کتاب عمار ساباطی فعلا در اختیار ما نیست اگر بود .

در کتاب تهذیب جای دیگری نیامده حدود یک صفحه ، یک صفحه شاید بیشتر ، کمتر از این تهذیب چاپ جدید عین عبارت عمار را آورده است ، انسان وقتی آن را نگاه می کند می بیند مشکل دارد آن یک صفحه را که آدم می بیند اگر بقیه ی کتاب مثل این باشد یک جوری است یک به هم پاچیدگی خاصی دارد نمی خواهم وارد خودش بشوم من آدرسش را عرض کردم در کتاب الطهارة شیخ طوسی آورده ،

منفردا در کتاب تهذیب و این حدیث کل شیء لک نظیف هم آنجاست در همان مجموعه است ، حتی تعلم این کل شیء لک طاهر در حدیث ما نداریم در کتاب مقنعه‌ی شیخ صدوق قال الصادق داریم مرسل و الا کل شیء لک نظیف در ، فقط هم از عمار ساباطی داریم از فطحیه اصلا غیر از عمار ساباطی نداریم حدیث منحصر به یک نفر است کل شیء نظیف حتی تعلم انه قدر اصلا نجس هم نداریم ، آن کل شیء طاهر ، بله الماء کله طاهر حتی تعلم این را داریم به اسانید هم داریم در کافی هم داریم اما کل شیء نظیف منحصر به کتاب عمار ساباطی است در همین متن مطولی است که مرحوم شیخ طوسی آورده است .

به هر حال اینها فوایدی است که ان شاء الله در ذهن باشد مرحوم کتاب نوادر را خوب عده‌ایش را قمی‌ها عمل نکردند عرض کردم مهم‌ترین تنقیحی که در قم شد مرحوم ابن الولید است ابن الولید مقداری از روایت را استثناء کرد معروف شد به استثنائات ابن الولید دقت می‌کنید ؟

استثنای ایشان هم بعضی‌ها بد فهمیدند من دائما تکرار می‌کنم استثناء خصوص مشایخ است کل سند را نگاه نکرده است ، فقط استادی که از او نقل کرده است . این را هم ما عرض کردیم طریقه‌ای است به اسم طریقه‌ی مشایخی یک طریقه‌ای بوده بین قدما که حتی اگر روایت از کتاب ضعیف باشد لکن یک استاد فن نقل بکند یک خبیری این مطلب را نقل بکند قبول می‌کنیم این زیر مجموعه‌ی همان روش فهرستی است که گفتیم نظر به روایت است نه به راوی ، اما خوب آقایان فعلا نظرشان به راوی است این طریق حجیت است تعبد است به اصطلاح آن طریق رجالی است آن طریق فهرستی است این مرحوم ابن الولید استثناء کرده است .

خوب دقت کنید الان در کتاب کافی با این سند فکر نمی‌کنم ۳۰ - ۲۰ تا حدیث بیشتر باشد خیلی کم است و فکر می‌کنم در کتاب صدوق هم کمتر باشد در ذهن من این طور است نشمردم نگاه کنید احادیث عمار ساباطی و عمار تنها با همین سند مصدقه بن صدقه به نظر من یک چیز در حدود ۳۰ - ۲۰ تا اگر باشد ، اما تا بخواهید در کتاب شیخ طوسی هست .

یعنی الان اگر مجموعه‌ی روایات عمار را جمع بکنید چیزی در حدود ۸۰ درصد شاید هم بیشتر منفرد شیخ طوسی است ، نه کلینی نقل کرده است و نه صدوق . حالا این نکته را می‌خواهم خدمت شما عرض بکنم به احتمال بسیار بسیار قوی ، بسیار بسیار قوی نظر شیخ طوسی این بوده که روایت حجت است ولو قمی‌ها عمل نکردند . یعنی بعبارة آخری یک نکته‌ی فنی دارد من این نکته‌ی فنی را ، شیخ در کتاب عدة دو بحث دارد آقایان اشتباه کردند یکی گرفتند منشاء اشتباه هم عرض کردیم محقق حلی با قداستش شأنش در رساله‌ی عزیه است یکی راجع به اهل سنت که به عده‌ای از روایات اهل سنت مثل سکونی عمل می‌کند آن نکته‌ی دیگری دارد یکی عمل به روایات

مذاهب فاسدهی شیعه مثل فطحیه و واقفیه ، دقت کردید دو تا مطلب است ، در عده‌ی شیخ دو تا مطلب است آقایان ما اشتباه کردند خیال کردند یکی است جابجا گرفتند .

البته این هست این دو تا مطلب تصادفا خیلی هم هستند یکی در باب حجیت خبر است یکی در باب تعارض است مثلا با نسخه‌ی خود شیخ دو صفحه با هم فاصله داشتند در همین چاپ‌های جدید هم چهار پنج صفحه با هم فاصله دارند خیلی نزدیک هم هستند شاید منشاء اشتباه مرحوم محقق این شد ، اشتباه محقق تا زمان ما هنوز جاری است این اشتباه ، البته آقای شیخ محمد تقی تستری در مقدمه‌ی قاموس متنبه شد یکی از تنبهاات بسیار خوب ایشان این است و ما شرح مفصلی دادیم حالا وارد آن بحث دیگر نمی‌خواهم بشوم .

دقت بکنید چرا شیخ عمل کرده ، خوب دقت کنید ، خود شیخ در عده می‌گوید عمل کردیم به مذاهب فاسده لکونهم ثقة فی النقل تصریح می‌کند چون اینها این ۴ نفر که فطحی هستند همه‌شان توثیق شدند خصوص این کتاب هم ابن الولید استثناء کرده مشایخ را ، ابن الولید احمد بن الحسن را استثناء نکرده است استاد ایشان هم احمد پسر ابن فضال است روشن شد ؟

پس شیخ طوسی چون تعجب نکنید که چرا قمی‌ها آن کار را کردند شیخ طوسی این کار را کرده است ، شیخ طوسی در عده تصریح می‌کند لکونهم ثقة فی النقل چون ثقة هستند نقل می‌کنیم از آن طرف هم استاد صاحب کتاب احمد پسر ابن فضال است ، عرض کردیم ابن فضال پدر سه تا پسر دارد که هر سه هم ثقة هستند احمد و محمد و علی ، علی افضلشان است اعلم است از همه‌شان هم کوچکتر است علی از احمد نقل می‌کند از محمد هم نقل می‌کند .

خوب ایشان می‌گویند اینها ثقات هستند ابن الولید هم که استثناء نکرده بوده است روشن شد ؟ یعنی مبنا را دقت کردید چه شد حالا بنده می‌گویم که در قم چون قم بالاخره آنچه که امتیاز داشت چون یک محیط شیعی بود فرهنگ حدیثی شیعی رایج بود در آنجا نظرشان این بود که اصولا این کتاب فقه فطحیه است مجرد صرف روایت نیست ، این فقه فطحیه است و از امتیازات فطحیه است .

خوب دقت کنید من چون تمام این مطالب را گفتم برای این نکته من احتمال می‌دهم ابن الولید احتیاجی به استثناء پیدا نکرده دیده خودش این مستثنی است خودش خارج است دقت می‌کنید ؟ ابن الولید احتیاج ، ملتفت شدید چه می‌خواهم بگویم ؟ ابن الولید احتیاجی به استثناء پیدا نکرده است نه می‌خواسته بگویم احمد بن الحسن را قبول داریم یا نه خوب می‌دانسته ، می‌دانسته این کتاب فقه فطحیه است فقه فطحیه مقبول نبود چون عرض کردم فطحیه مثل عمار که زمان موسی بن جعفر را هم می‌گویند درک کرده عمار به ائمه مراجعه نکرده است فتوای خودش است اختیار خودش است ، واقفی‌ها هم بعد از موسی بن جعفر به امام رضا ائمه‌ی متاخر مراجعه نکردند ممکن است

مذهب واقفی یک طایفه‌ای از روایات را قبول کردند این قبول ، قبول مشایخشان است نه قبول امام ، نقطه‌ی عطف اینجا شد شیعه هم به حضرت جواد و هم به حضرت هادی ، مخصوصاً حضرت هادی این منشاء شد که مذهب شیعه جدا بشود ، بله اگر واقفی‌ها از کتاب ابن ابی عمر نقل کردند بوده در کتاب خوب دقت کنید در کتاب بوده امام هادی شاید فرمودند مثلاً تقیه بوده یا جهتی بوده یا این نسخه‌ی مشوه است یا کذا امام هادی آن را قبول نکردند .

و لذا مثلاً ما الان روایات را می‌بینیم من باب مثال واقفی‌ها از ابن ابی عمیر نقل می‌کنند قمی‌ها همان روایت را از ابن ابی عمیر نقل نمی‌کنند اصلاً فتوا هم به آن نمی‌دهند سر شذوذی که پیدا شد اینجا بود این نکته را توجه به آن نشده است .

مرحوم شیخ طوسی که بغداد می‌آید چون بغداد محیط حجیت بود چون اهل سنت کارهایشان رجالی بود اصولاً ، مرحوم شیخ طوسی خوب تصریح می‌کند لکونهم ثقات وقتی مادام تصریح می‌کند جای بحث نیست ، از آن طرف هم می‌بینیم استثناء نشده است این دو تا مبنا را با همدیگر ضمیمه می‌کنیم نتیجه چه می‌شود که این روایت حجت است ، اما وقتی می‌آییم در خارج می‌بینیم روایت شاذ است اصحاب نیاوردند این را هم دقت کنید و من فکر می‌کنم این نکته‌ای است که من دارم می‌گویم جایی ندیدم از کسی هم نشنیدم این را می‌گویم چون این خیلی فواید برش مترتب می‌شود ، من شاید ۱۵ مورد ۲۰ مورد فقط در مراجعاتی که من به جواهر داشتم و هی من روایات عمار المعروفة بکثرة شذوذ اصلاً صاحب جواهر تکرار می‌کند .

سر شذوذ را پیدا نکردند که این کجا پیدا شده است ، اینها روایاتی بوده که به عنوان مذهب فطحی در قم مطرح شده اصولاً به آن نظر نکردند احتیاجی به استثناء نبوده خودش مستثنی بوده خودش از اول خارج بوده است چند تا روایت را که طبق قواعد بوده قبول کردند . بقیه را قبول نکردند ابن الولید هم استثناء نکرده است ، دقت کردید چه می‌خواهم ؟

این که شیخ می‌آید می‌گوید مثلاً ثقة فی النقل بله ثقة فی النقل اما این مذهب فطحی است ، مذهب فطحیه هم از ائمه نگرفتند چون از عبدالله افطح هم معلوم نیست گرفته باشد چون عبدالله ۷۰ روز عمر کرد عرض کردم چیزی از او نقل نشده نه در زمان امام صادق نه بعدها هیچ چیزی یک فتوایی در زکات از او نقل شده که نا مربوط است کسی هم فتوا به او نداده است . غیر از این فتوا چیزی از ایشان نقل نشده است .

پس بنابراین نمی‌دانم روشن شد برای شما ؟

یکی از حضار: استاد این که می‌فرمایید احتیاج نبوده یعنی چه ؟

آیت الله مددی: یعنی مذهب فطحی بوده ایشان گفته من چرا استثناء کنم معروف است دیگر کتاب عمار ساباطی است.

یکی از حضار: بعد شیخ این را چه کرده؟

آیت الله مددی: شیخ گفته ثقات فی النقل چون ثقة است قبول داریم.

یکی از حضار: از محمد بن احمد آمده بالاخره

آیت الله مددی: آمده باشد اما این ها دیدند محمد بن احمد نقل کرده یتساهل فی الحدیث، خودش دارد نجاشی دارد. ایشان از کتاب

عمار ساباطی نقل کرده کتاب عمار ساباطی در فقه قم جا نیافتاد دقت کردید، کتاب عمار ساباطی.

من عرض کردم یک نکته‌ی مهم ما مذاهب فاسده مثل سهل بن زیاد جزو خط غلو است لکن ایشان از کتب شیعه گرفته است از کتاب

و شاء گرفته از ابن فضال، از کتب شیعه گرفته است در قم که آمده شیعه از او نقل کردند مثل کلینی از اول، کلینی نزدیک ۱۸۰۰ - ۱۹۰۰

مورد از سهل بن زیاد نقل می‌کند فقط کلینی، دقت می‌کنید؟

ما مثلاً فرض کنید ۱۰۰ سال بعد از سهل بن زیاد این حسین بن حمدان هست که کتاب هدایة الکبری برای نصیری‌ها خوب ایشان هم

جزو خط غلو است مثل اوست ایشان هم خیلی از کتب ما گرفته اما اصحاب ما از او نقل نکردند این یک نکته‌ی خیلی مهمی است، ابن

فضال پدر از کتب ما، حالا کتب فطحیه گرفته اما کتابش در قم آمده قمی‌ها از او نقل کردند، کتاب ابن فضال پسر در قم آمده اما از او نقل

نکردند، آن هم از کتب ما گرفته است.

یک نکته‌ای است چون تا حالا تنبه به آن نشده است این برای روش فهرستی ماست این نکته‌ای است که ما، این را چون کسی تا حالا

نگفته من، یعنی اگر جزو مذاهب فاسده بود فقط مذهب فاسد بودن مهم نبود اصحاب بعدی هم قبول بکنند، روایات ابن فضال پدر در

کافی فراوان است خودش از ما گرفته در قم هم قبول شد ابن فضال پسر ه از ما گرفته فرق نمی‌کند، اما در قم قبول نشد، سرش هم این بود

چون ابن فضال پسر هم رتبه‌ی احمد اشعری است هم رتبه‌های ایشان کتاب‌ها را از کوفه آورده بودند قمی‌های به این‌ها عمل کرده بودند

آنهایی که احمد، مثلاً فرض کنید احمد اشعری از آنهاست یعقوب بن یزید از آنهاست، فرض کنید مثلاً، یک طبقه‌ای مثل احمد برقی از

آنهاست این‌ها برداشتند به اینها عمل کردند دیگر به کتاب ابن فضال پسر، ابن فضال پسر هم از اصحاب ما گرفته است. لکن چون ایشان

از طبقه‌ای نقل کرده که در آن طبقه شیعه به قم آمده است و مصادر اصحاب را در قم نقل کرده است این مصادر جا افتاد.

کتاب احمد ، کتاب ابن فضال پسر جا افتاد این خیلی ظرافت تاریخی خاصی بوده خیلی نکته می خواهد کتاب او جا نیافتاد روشن شد؟ مرحوم شیخ طوسی به عنوان اینکه اینها ثقات فی النقل نقل کرده است مرحوم شیخ طوسی به عنوان لکونهم ثقات نقل کرده است و این در قم نبوده ، لکونهم ثقات نبوده است آن مقدار از مصادر کوفه که مثلا ابن فضال پسر خواسته بیاید از ابن فضال آوردند به قم قبل از ایشان توسط شیعه به قم رسیده بود آنها هم طبقه ای ابن فضال پسر هستند ، احمد اشعری هم طبقه ای ابن فضال پسر است لکن شاگرد ابن فضال پدر است کتاب پدر را آورده ، نمی دانم دقت کردید نکته ای فنی ، شیخ روی نکته ای اینکه اینها ثقات بودند تصریح می کند شیخ طوسی ، این یکی از نکات بسیار مخفی در تاریخ حدیث ماست که امروز گفتیم یک شرحی بدیم حالا از مکاسب و بیع فضولی هم خارج شدیم لکن شناخت این مصدر خیلی مهم است .

نظر من این است که شیخ نظرش یک ثقه فی النقل دو استثناء نشده است ، لکن قبول نشده چون مذهب فطحنی بوده این جزو مذهب فطحنی بوده است امام هم فرمودند ببینید در بنی فضال خدوا ما رووا اینها در روایت دروغ نمی گویند ذروا ما راوا اما اختیار که می کنند قبول نکنید .

یکی از حضار : خوب قمی ها هم به همین استناد می کردند و می پذیرفتند .

آیت الله مددی : نپذیرفتند ، چرا چون هم ، اولاً قمی ها نیست این برای حسین بن روح برای بغداد است عرض کردیم این حدیث در قم نیامده است منفرد شیخ طوسی هم هست و شیخ طوسی هم منفردا از خادم حسین بن روح نقل کرده است اصولاً حالا خادم ایشان چه بوده آن منحصر طریقش به یکی است آن هم خادم حسین بن روح حالا بر فرض این آراء مشایخ واقفی ، روشن شد چون واقفی ها به امام مراجعه نکردند دقت کردید ؟

راوا خیلی تعبیر لطیف است این رأی مشایخ است رأی مشایخ غیر از قول امام است در این طبقه ای که ابن فضال پسر هست شیعه مثلاً اولاً خود امام هادی وجود دارند امام عسکری وجود دارند دو تا امام معصوم وجود دارند ، ثانیاً بزرگان قم آوردند حدیث کوفه را در قم تنقیح کردند الان که می آیند می بینند این حدیث نیست ، نیست نه به خاطر اینکه ایشان ثقه نیست این اختیارش است ایشان فطحنی بوده اختیارش هم به امام بر نمی گردد خوب دقت کنید ، اختیار فقیه است اختیار ملاست اختیار فقیه و ملا در مقابل قول امام ارزشی ندارد .

یکی از حضار : خوب روایت دارد می کند کجا اختیار ؟ فتوا که نیست که روایت می کند از امام صادق عن کتاب علی

آیت الله مددی : ببینید روایت ، اینجا که عن کتاب علی نکرده روایت می کند .

فرض کنید مثلاً ، مثلاً تبعیض نیت در باب روزه ، خوب روزه یک مساله‌ی محل ابتلاست ایشان می‌گویند شب اگر نیت سفر کردی یا نکردی این را ابن فضال پسر نقل می‌کند شیخ طوسی هم منفرد نقل می‌کند لکن اصحاب ما گفتند قبل از ظهر و بعد از ظهر ایشان نظر خودش این روایت را قبول کرده که این روایت قابل قبول است خوب این نظر خودش است خوب . شیعه از کجا این مطلب را گفته است ؟ چون امام هادی موجود بوده است همان زمانی که ایشان دارد نقل می‌کند امام عسکری موجود بودند بعد هم که روایات قبل از زوال توسط بزرگان شیعه به قم رسیده است چه گفتند قمی‌ها گفتند ایشان ثقه ، ایشان ثقه‌ای که این روایت را قبول کرده خیلی خوب ایشان این روایت را قبول کرده بزرگان ما آن روایت دیگر را قبول کردند آن بزرگان ما که روایت دیگر را قبول کردند چون در عهد امامین هم‌امین است به امامت متصل می‌شود نه اینکه خودشان .

یعنی اختیار فقیه امامی نیست اختیار امام است رأی امام ، کلام امام است رأی هم غلط است بگوییم این دو تا مطلب را آقایان ما خلط کردند و منشاء این اشتباهات شده است .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین